



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۸ مهر ۱۳۸۸

مصادف: ۱ ذی القعدة ۱۴۳۰

جلسه: ۱۴

موضوع کلی: حقیقت حکم شرعی

موضوع جزئی: بررسی اجمالی دیدگاهها

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### مقدمه:

عرض کردیم که دو دیدگاه مهم وجود دارد و باید بگوییم که منظور از حقیقت حکم شرعی؛ تعریف یا آنچه که در معرفی حکم شرعی گفته می شود، نیست. ما می خواهیم ابتدا قبل اینکه آن حقیقت را در قالب الفاظ بیاوریم و معرفی کنیم جنس حکم شرعی را بشناسیم و بینیم حکم شرعی روحش چیست؟ این که گفتیم دو دیدگاه اصلی در رابطه با حقیقت و جنس حکم شرعی وجود دارد، منظور این است که طبق یک دیدگاه حکم شرعی روحش جعل و انشا و اعتبار است حال با تفاوت هایی که در تعبیر وجود دارد. دیدگاه دوم این است که روح حکم شرعی جعل و انشا نیست و غیر از مساله جعل و انشا و اعتبار است. که خود این دیدگاه به چند قول تقسیم می شود، یک عده می گویند روح حکم شرعی عبارت از مصلحت و مفسده است. بعضی قائلند که روح حکم شرعی عبارت از حب و بغض است. برخی می گویند حقیقت حکم شرعی عبارت است از اراده و کراهت. دسته اول می گویند خود مصلحت و مفسده ای که در افعال بندگان وجود دارد یا علم به آن حکم شرعی نام دارد. دسته دوم قائلند خود حب و بغض قائم به نفس مولی و این که نسبت به چیزی حب دارد و دوست دارد و یا از چیزی خوشش نمی آید و بغض دارد، خود این حب و بغض عبارت است از حکم شرعی و قائلین به قول سوم می گویند اراده و کراهتی که در نفس مولا وجود دارد عبارت است از حکم.

اینها باید معلوم شود که اولاً منظور از حب و بغض چیست؟ و بعد بررسی کنیم که آیا می توانیم به آن حب و

بغضی که در نفس مولی است حکم بگوییم؟

بعضی ها گفته اند این حب و بغض خودش حکم نیست بلکه اگر این حب و بغض ابراز بشود، یعنی حب و بغض

مبرزه، این عبارت است از حکم. به هر حال بعضی ها قائل اند که اراده و کراهت عبارت است از حکم و در اینجا باید

فرق اراده و کراهت با حب و بغض را بیان کنیم.

به هر حال دیدگاههای مختلفی در رابطه با حقیقت حکم وجود دارد و روح حکم را عده ای از جنس جعل و

اعتبار و تشریح می دانند (دیدگاه اول) و عده ای غیر از این فکر می کنند (دیدگاه دوم)؛ که این دیدگاه دوم به اقوال

مختلفی تقسیم شده است.

اما اگر بخواهیم عملیات حکم را صرف نظر از اینکه حکم روحش چیست تصویر بکنیم، مسلم است عملیات حکم به اصطلاح یک روندی دارد که ممکن است هر کدام از دیدگاهها ناظر به یک جهت و یک حیث و یا یک قسمت از مقاطع عملیات حکم باشند. ممکن است به ذهن بیاید که به هر حال وقتی که مولایی می خواهد حکم کند که این را بعدا تفصیلا عرض می کنیم و الان اجمال آن را می گویم بالاخره در آن افعال و اعمال باید یک مفسد و مصالحی باشد که به جهت وجود این مصالح و مفسد مولی یک حب و بغض در او ایجاد شود و اراده به آن پیدا کند چون اراده غیر از حب و بغض است از این جهت که اراده یک حب موکد و شوق موکد است و بعد بیاید این را ابراز بکند و جعل بکند و یا به مکلفین ابلاغ بکند؛ بالاخره این مراحل طی می شود.

حالا واقعا حکم کدام یک از این مراحل است؟ آیا حکم چنانچه بعضی ها گفته اند عبارت است از وجود ملاک و مصلحت و مفسده یا حب و بغض است یا اراده و کراهت و یا حب و بغض مبرزه و یا اصلا جعل است و باید بینیم خود جعل چیست؟ و این اراده ای که گفته اند یا کراهتی که گفته اند منظور اراده تکوینی است یا اراده تشریحی؟ علی ای حال بحث های متعددی باید مطرح شود تا ما بتوانیم مساله حکم و حقیقت حکم شرعی را بیان کنیم. چند بحث در این رابطه در جلسات بعدی خواهیم داشت؛ که مهم است. اما مبحثی که عمده ترین و اولین از آنهاست عبارت است از تبیین حقیقت حکم شرعی و اینکه حکم شرعی چیست؟ بعد بحث تقسیمات حکم شرعی است، بعد مبادی حکم شرعی چیست؟ بحث از اینکه آیا آثاری که برای حکم شرعی وجود دارد چه نوع آثاری است؟ و بعضی مباحث دیگر.

اینها بحث هایی است که در رابطه با حکم شرعی حتما باید پیگیری بشود و با توجه به اینکه حکم شرعی در جاهای مختلفی مطرح شده و جاهای مختلف هم به کار می آید؛ یعنی اتخاذ مبنا در مورد حقیقت حکم شرعی در بحث ها اثر می گذارد؛ مثلا در بحث مقدمه واجب یا در بحث اقتضا، اینکه ما حقیقت حکم شرعی را چگونه تفسیر بکنیم و اینکه روح حکم شرعی را چه بدانیم مسلما در این جهت اثر خواهد گذاشت.

اما بعضی از این دیدگاهها تقریبا شاید پیروان قابل توجهی نداشته باشند و یا اساسا صرف یک احتمال باشد. مثلا در دیدگاه دوم که روح حکم را از مقوله جعل و تشریح نمی داند گفتیم اقوالی وجود دارد که یکی از دیدگاهها که در رابطه با حقیقت حکم شرعی وارد شده عبارت بود از اینکه حکم شرعی عبارت است: از علم به اشتغال افعال بر مصالح و مفسد یعنی یک ملاک و معیار در افعال وجود دارد و مصلحتها و مفسدگی وجود دارد که علم ما به این مصالح و مفسد، حکم شرعی است. اصلا مساله جعل و انشا در کار نیست. کاری به جعل ندارد؛ حال این جعل و انشا در پی اراده و کراهت حاصل بشود یا در پی حب و بغض حاصل بشود، اصل علم به اشتغال اعمال بر مصالح و مفسد را گفته اند که عبارت است از حکم شرعی.

## بررسی اجمالی مسئله مصلحت و مفسده

این حرف، حرف باطلی است چون اگر بگوییم حکم شرعی عبارت است از این که علم به اشتغال بر مصالح و مفاسد پیدا بشود، یک تالی فاسدی دارد که بعید می‌دانم کسی به آن ملتزم شود. تالی فاسدش این است که اگر ما به این سخن ملتزم بشویم باید بگوییم اوامر و نواهی وارد در کتاب و سنت همه اخبار از صلاح و فساد باشند. مثلاً وقتی گفته می‌شود اقیموا الصلاة «یا ایها الذین آمنوا اقیموا الصلاة و آتوا الزکاة» خوب اینجا مساله جعل نیست و طبق این نظر باید بگوییم اقیموا الصلاة و آتوا الزکاة و همه آنچه را که به لسان امر و نهی و در مقام انشا و امر و نهی وارد شده است؛ این‌ها همه اخبار است از وجود مصالح در افعال و مصلحتی در نماز و زکات بوده؛ مولی دارد با این بیان اخبار می‌کند از مصلحتی که در صلاة و زکات است.

این واقعه این است که امری خلاف وجدان است و خلاف ظاهر جمالتی که جنبه انشا و امر و نهی دارد و نهی از محرمات از جمله خمر و ...، که اینها را نمی‌توانیم بگوییم اخبار است و گفتیم که امر و نهی هیچ وقت نمی‌تواند به عنوان خبر واقع شود و این فارغ از این است در شرع باشد یا جای دیگر، به حسب قاعده امر و نهی ظهور در انشا دارد.

بله؛ گاهی ممکن است یک چیزی که خبر است در مقام انشا بکار برود و یا بالعکس، اما نه به طور همیشگی و اینکه بگوییم تمام نواهی و اوامری که در قرآن وجود دارد اصلاً اینها انشا نیست و جعل نیست و فقط به ما اعلام میکند چه اعمالی مصلحت دارد و چه اعمالی مفسده؟ این لا یلتزم به هیچ منصفی و اینکه بندگان بدانند که در اینجا مصلحت و مفسده‌ای هست و صرف دانستن مصلحت و مفسده که فایده‌ای ندارد و نمی‌شود گفت خداوند این همه امر و نهی در لسان شریعت آورده فقط برای اینکه اعلام کند چه چیزهایی خوب و چه چیزهایی بد است.

این دیدگاهی که گفتیم (علم به اشتغال افعال بر مصالح و مفاسد) شاید هیچ‌قائلی نداشته باشد و صرف یک احتمال باشد که این احتمال را مرحوم آقای نائینی ذکر کرده و جواب داده‌اند<sup>۱</sup> البته روی مبنای خودشان و این اشکال در برخی از دیدگاههای دیگر هم می‌آید.

## بررسی اجمالی مسئله کراهت و اراده

دیدگاه دیگری که وجود دارد این است که کراهت و اراده‌ای که در مبدا اعلا پیدا می‌شود یا در مبادی عالی، این اراده و کراهت حکم است، یعنی خود اراده و کراهت در نفس مولی و در قلب مولی این می‌شود حکم. خوب اینجا سخن در این است که آیا تحقق اراده و کراهت در نفس مولی امکان دارد یا ندارد؟ آیا اصلاً امکان دارد در نفس خداوند اراده و کراهت پیدا شود؟

آقای آخوند(ره) می‌گویند اراده و کراهت در نفس مولی امکان ندارد محقق بشود و نمی‌تواند اراده و کراهت به نفس مولی قائم بشود. آخوند(ره) می‌گویند: خداوند تبارک و تعالی این را به قلب پیامبر و نفس نبی اعلام می‌کند

۱. فوائد الاصول، ج ۴، ص ۳۷۹

در قالب وحی یا در قالب الهام و این اراده در نفس نبوی شکل می گیرد. خداوند حقایق اعمال و افعال و اشیاء این عالم را، مصالح و مفساد و حب و بغض را به هر بیانی که بگوییم می آورد به قلب پیامبر اعلام یا الهام می کند لکن بعد از اطلاع نفس پیامبر بر این امور این اراده و کراهت در نفس پیامبر شکل می گیرد و ابلاغ می شود، پس در یک مرحله ای قبل از اینکه ما بخواهیم مخاطب مستقیم باشیم و اخبار بشود از مصالح یا مفساد یا حب و بغض، اینها به نفس نبوی به عنوان یک مبدأ بعد از مبدأ اعلی الهام می شود و این اراده و کراهت در نفس او محقق می شود و او تشریح و امر و نهی می کند.

لذا آقای آخوند حرفشان این است که قیام اراده و کراهت در مبدأ اعلی ممکن نیست و این اراده و کراهت در بعضی از مبادی عالیّه تحقق پیدا می کند.

ما بحث هایی را خواهیم داشت که بعد از آن، حقیقت حکم شرعی را می توانیم معنا کنیم. به هر حال در این مقام مباحث مختلفی مطرح است، چند امر را باید اینجا توضیح بدهیم اولاً فرق اعتباریات و انتزاعیات چیست؟ اصلاً اعتباریات چیست و انتزاعیات چیست چون بعضی ها آمده اند حکم شرعی را اینطور معنا کرده اند: «الاعتبار الشرعی الصادر من الله تبارک و تعالی»

البته بحث اعتباریات و انتزاعیات بحث بسیار مفصلی است و یک بحث فلسفی است اما اگر بخواهید در این رابطه اطلاعات بیشتری داشته باشید کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم شهید مطهری کتاب مفیدی است که تفصیلاً بحث کرده اند و می توانید به این کتاب مراجعه کنید.

علی ای حال ما اموری که باید اینجا دنبال کنیم بحث اعتباریات و انتزاعیات است، همچنین بحث انشاء و اخبار و اینکه اصلاً انشاء و اخبار چیست؟ بحث اراده تکوینی و اراده تشریحی، بحث قضایای حقیقه و قضایای خارجیّه. اینها بحث های مهمی است که ما حتماً باید دنبال بکنیم که این چهار مساله باید مورد بررسی قرار بگیرد که البته ممکن است مقداری طول بکشد اما مکرراً گفتیم بحثهای مفیدی است و در جاهای مختلف و پراکنده بحث شده و یکجا جمع کردن آنها هم کار مشکلی است ولی باید مطرح کرد.

باید اراده و کراهت را بفهمیم چیست؟ بحث قضایای حقیقه و خارجیّه، بحث اعتباریات و انتزاعیات، بحث انشاء و اخبار و مبانی مختلفی که در آنها هست، به عنوان امور مقدماتی بحث باید معلوم شود تا اینکه حقیقت حکم مشخص شود

### **دیدگاهها و مراتب چهارگانه حکم**

اما اجمالاً عرض کردیم که یک دیدگاه این است که حکم شرعی عبارت است از علم به اشمال احکام بر مصالح و مفساد یا ممکن است کسی این را بگوید که حکم عبارت است از خود مصلحت و مفسده و خود ملائک، یعنی حکم شرعی مساوی است با مصلحتی که در افعال وجود دارد یا مفسده ای که در افعال وجود دارد. عرض کردیم این دیدگاه که شبیه به دیدگاه اول هم هست قائلی که قابل توجه باشد و بتوانیم از او نام ببریم سراغ نداریم و

برخورد هم نکردیم، با توجه به فرمایش مرحوم آخوند در بیان مراتب حکم و مراحل حکم که فرمودند که مراحل حکم چهار تا است: مرحله اقتضا، مرحله انشاء و مرحله فعلیت و مرحله تنجز (که این مراتب حکم را بعدا توضیح خواهیم داد). ممکن است این احتمال از این جا مطرح شده یعنی اینکه مرحوم آخوند برای حکم چهار مرحله تصویر فرمودند: که مرحله اولی آن عبارت است از مرحله اقتضا که همان مرحله وجود مصالح و مفاسد در متعلقات حکم است؛ یعنی وجود مصالح و مفاسد است که اقتضای حکم می کند و یا انشای حکم را به دنبال خواهد داشت. بعضی ها شاید به این خاطر که یکی از مراحل حکم مرحله اقتضا است، رفته اند سراغ سر منشا اصلی و گفته اند حکم آن وجود مصلحت و مفاسد است که باعث شده به اصطلاح یکسری تکالیف بر عهده مکلفان بیاید.

کما اینکه بعضی ها سراغ مرحله انشا رفته اند و حکم را عبارت از آن مرحله انشا دانسته اند چنانچه عده ای حکم را مرحله فعلیت و تبلیغ دانسته و گفته اند: حکم شرعی عبارت است از خطاب شارع که متعلق به افعال مکلفین است و حکم را عبارت است از خود خطاب دانسته اند و خطاب، مرحله تبلیغ و اعلان است. ما اگر کلمه خطاب را بیاوریم و بگوییم حقیقت حکم شرعی عبارت است از خطاب، این دیگر شامل مرحله جعل و انشا نمی شود. این فقط مرحله تبلیغ و وصول و فعلیت را در بر می گیرد. ببینید هر کدام از این تعاریف لعل اشاره به یک جهت باشد. با توجه به اینکه مراتبی برای حکم ذکر شده که چهار مرتبه است (که امام (ره) می فرماید این چهار مرحله نیست بلکه دو مرحله است و حکم دو مرتبه بیشتر ندارد. و امام (ره) مراتب حکم را دو مرتبه می داند خلافاً لآخوند (ره) که چهار مرتبه می داند.) و تعریف مختلفی برای حکم شرعی پیدا شده است.

صرف نظر از اینکه مراتب حکم دو یا چهار تا است و اگر بگوییم دو تا؛ آن دو تای دیگر به عنوان مقدمات حکم و آثار حکم خواهد بود نه حکم. علی ای حال لعل این دیدگاه که حکم را از عبارت از مصلحت و مفاسد می داند، این دیدگاه که حکم را مساوی با علم به اشمال افعال بر مصالح و مفاسد می داند و یا خود مصلحت و مفاسد را عبارت از حکم می داند گرچه حرف باطلی است و به تعبیر بعضی ها شاید خارج از اجماع مسلمین باشد- لعل به عنوان یک احتمال- با عنایت به این مراحل که برای حکم ذکر شده، مطرح شده باشد و به آن مرحله اقتضا که مرحله اشمال بر مصالح و مفاسد است بگوییم حقیقت حکم شرعی.

این قول اول از دیدگاه دوم بود که آنرا ابتدا مورد بررسی قرار دادیم چون بطلان آن ظاهر بود و در همینجا پرونده آن را می بندیم و علت اینکه این دیدگاه را اول ذکر کردیم قبل از آن که مقدمات مهمه را بیان کنیم همین جهت بود که این دیدگاه تحت المقوله است و بطلان آن واضح است و غیر قابل پذیرش است و متوقف و متفرع بر آن مقدمات و بحث ها نیست.

اما اینکه ما حکم را و حقیقت حکم را عبارت از یک جعل و اعتبار و انشا بدانیم یا عبارت از خطاب و تبلیغ و وصول به مکلف بدانیم یا مرحله ای قبل از جعل و انشا باشد و حب و بغض و اراده و کراهت بدانیم، مسئله ای است که باید مورد رسیدگی قرار گیرد باز اگر بگوییم که حقیقت حکم عبارت از حب و بغض است یا بگوییم اراده

و کراهت، درست است که در یک مرحله ای قبل از جعل و انشا است و به آن حالت محققه در نفس مولی می گویم حکم، که یا حب و بغض یا اراده و کراهت است اما غیر از مصلحت و مفسده است و یک پله از مرحله ملاک و مصلحت و مفسده جلوتر است لذا ما همین اول پرونده اش را مختومه می کنیم و دیگر با این دیدگاه کاری نداریم که حکم عبارت از علم به اشمال بر مصالح و مفاسد است.

پس به طور کلی این دیدگاهها و اقوال در چارچوب مراحل و مراتب حکم قابل تصویر است که یک کسی از سر منشا شروع کرده و می گوید حکم همان وجود مصلحت و مفسده در افعال است، یکی یک پله می آید جلوتر می گوید نه آن حکم نیست بلکه حکم آن حب و بغضی است که در نفس مولی ایجاد می شود. دیگری کمی جلوتر می آید و اراده و کراهت را حکم می داند چون اراده و کراهت غیر از حب و بغض است. دیگری یک پله جلوتر می آید می گوید نه این اراده و کراهت هم حکم نیست و اینها همه مقدمات هستند ولی آن جعل و انشا حکم است و کس دیگر یک پله جلوتر می آید و می گوید این جعل و انشا حکم نیست بلکه حکم وصول آن انشاء و جعل به ما است.

ما یک روندی را شاهد هستیم؛ منتها اسم کدامیک از اینها را حکم بگذاریم از آن نقطه شروع تا این نقطه پایان که به ما می رسد این باید معلوم شود و اینها اختلافاتی است که بین محققین ما وجود دارد ولی ما ما ابتدا آن قول اول را که یک قول ظاهر البطلانی است و لا قائل به آن قول، پرونده اش را می بندیم. حال ببینیم که کدامیک از آن اقوال و احتمالات بعدی حب و بغض، اراده و کراهت، جعل و انشاء، مرحله وصول و فعلیت عبارت از حکم است. این متوقف بر ذکر یک مقدمات نافع و مفید است که هر چند طولانی است اما باید ذکر شود تا به نتیجه مطلوب برسیم و حقیقت حکم شرعی را توصیف کنیم.